

نشریه ادبیات تطبیقی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال اول، شماره اول، پاییز ۸۸

بررسی سفرنامه ابن بطوطه از منظر ادبیات تطبیقی*

دکتر خلیل پروینی

دانشیار دانشگاه تربیت مدرس

فرشته کنجوریان

دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت مدرس

چکیده

سفرنامه آینه‌ای است که می‌توان انعکاس تصویر زندگی اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، آداب و رسوم و باورها و اعتقادات، رفتار و کردار و فراز و نشیب‌های زندگی جوامع مختلف را در آن دید، تصویری گویا و روشن و تا حدود زیادی خالی از غرض‌ورزی و ملاحظه.

از جمله این سفرنامه‌ها، «سفرنامه ابن بطوطه» است که سند گویای بسیاری از جوامع اسلامی و جوامع شرقی در قرن هشتم هجری است. این جهانگرد پرشور مراکشی، ضمن سفر به سرزمین‌های مختلف، گزارشی جذاب، صادقانه و دقیق از چگونگی معیشت مردم، وضع شهرها، صنایع و تولیدات، مدارس و خانقاه‌ها، راه و رسم دربارهای مختلف، آداب و رسوم مذهبی مردم، عملکرد طبقات حاکم و ... به دست می‌دهد که از دیدگاه ادبیات تطبیقی بسیار ارزشمند و حایز اهمیت است؛ چرا که در ادبیات تطبیقی، بررسی فرهنگ عامه (فولکلور) و تصویر آن از نگاه دیگران، یکی از محورهای مهم شناخت ملت‌ها و مقایسه آنها با یکدیگر است.

این پژوهش به بررسی سفرنامه «ابن بطوطه» از دیدگاه ادبیات تطبیقی و بر اساس مکتب فرانسه می‌پردازد، زیرا این مکتب است که به بررسی سفرنامه‌ها و تصویر یک کشور از دیدگاه ادبیات کشور دیگر اهتمام می‌ورزد.

واژگان کلیدی

ادبیات تطبیقی، سفرنامه، ابن بطوطه، ادبیات فولکلور، تصویر ادبی.

* تاریخ دریافت مقاله: ۸۷/۱۲/۱۳ تاریخ پذیرش: ۸۸/۷/۲۵

نشانی پست الکترونیک نویسنده: parvini@Modares.ac.ir

kanjourian@Modares.ac.ir

۱- مقدمه

«ابن بطوطه» (۷۰۳-هـ - ۷۷۹) مشهورترین جهانگرد مسلمانی است که قریب به سی سال از عمر خود را پیوسته و بدون وقفه صرف سفر و جهانگردی نمود و بسیاری از سرزمین های شرقی و بخشی از نواحی آفریقا را درنوردید. از این رو، بعدها نام و آوازه او نه تنها در میان ملل مشرق زمین، بلکه در سرزمین های اروپایی نیز طنین انداز شد و گزارش سفرش که با عنوان «رحله ابن بطوطه» شهرت یافته، بسیاری از محققان را به تحسین او واداشت و اهمیت آن از زوایای مختلف اجتماعی، تاریخی، اقتصادی، جغرافیایی و ... موجب شد که به زبان های فرانسوی، انگلیسی، ایتالیایی، آلمانی، هندی، ترکی و ... ترجمه شود.

او نه تنها از اماکن زیارتی، آثار تاریخی، سبک معماری، علما و صوفیان، وضعیت زنان، مدارس و اماکن آموزشی، وضعیت اقتصاد، نظام اداری و مالی، وضعیت دربارهای مختلف، سلاطین و حکمرانان، قضات، آداب و رسوم درباری و ... سخن گفته، بلکه به زندگی عامه مردم، آداب و رسوم، خوراک و پوشاک، باورها و عقاید و به طور کلی، فرهنگ آنان نیز توجه داشته است و تمام این امور را با زبانی ساده و طبیعی و استفاده از واژه ها و اصطلاحات رایج آن عصر به گونه ای جذاب در اختیار خواننده قرار می دهد؛ بنابراین، «کتاب وی که در آن به انسان ها بیش از محل های جغرافیایی توجه شده است، به عنوان گزارشی از جامعه اسلامی و شرقی قرن چهاردهم میلادی نمونه ای منحصر به فرد است» (کراچکوفسکی، ۱۳۷۶، ص ۳۴۰).

«سفرنامه او که پر است از توصیفات طولانی و دقیق از نظام های اجتماعی و سیاسی کشورهای جنوب شرقی آسیا، به خصوص هند و جزایر هند شرقی و چین، همچنین نواحی آسیای مرکزی و غربی مانند ترکستان و سرزمین آناتولی و بخش هایی از سرزمین های آفریقای مرکزی، سندی ممتاز از اوضاع حاکم بر این سرزمین ها - در آن دوره - محسوب می شود» (خصبک، ۱۴۰۸، ۲۲۱).

این اثر بارها مورد توجه محققان و پژوهشگران قرار گرفته و از زوایای مختلفی مورد بحث و بررسی قرار گرفته، ولی تاکنون از دیدگاه ادبیات تطبیقی که رویکردی جدید در بررسی سفرنامه ها محسوب می شود، بدان پرداخته نشده است؛ بنابراین، تحقیق حاضر بر آن است که برای اولین بار از منظر ادبیات تطبیقی به این سفرنامه معروف، نظر افکند. اما پیش از این کار، ابتدا تعریفی اجمالی از

ادبیات تطبیقی و یکی از مهمترین مکاتب آن (مکتب فرانسه) ارائه می‌دهیم، سپس رابطه و پیوند آن را با ادبیات سفرنامه‌ای ذکر خواهیم کرد.

۲- ادبیات تطبیقی و ارتباط آن با سفرنامه‌ها

ادبیات تطبیقی یکی از فروع مهم و ارزشمند حوزه علوم انسانی است که پس از ظهور مدرنیسم و نگاهی نو به انسان و جامعه، بر اساس نیاز عصر و با هدف گسترش دایره ادبیات، آشنایی با ادبیات و فرهنگ سایر ملل جهان، گسترش تفاهم و دوستی بین ملت‌ها و به هم نزدیک کردن دیدگاه‌های کشورهای مختلف، در اواخر دهه سوم قرن نوزدهم میلادی در فرانسه ظهور کرد و در اواخر قرن نوزدهم به صورت یک علم درآمد. ادبیات تطبیقی علاوه بر تقویت شخصیت قومی یک ملت و بیان سهم کوشش‌های هنری و فکری آن در میراث ادب جهانی، نقش مهمی در آشکار ساختن پیوندهای فکری و فرهنگی ملت‌ها و تقویت و استحکام مبانی آن دارد.

ام. اف. گوینارد در تعریف این علم می‌گوید: «ادبیات تطبیقی عبارت است از: تاریخ روابط ادبی بین المللی» (حسان، ۱۹۸۳، ص ۱۲).

نوع نگرش مورخان ادبیات و ناقدان ادبی به این شاخه جدید از ادبیات و اختلاف نظرهای آنان در مورد حد و حدود آن و نیز اهمیت دادن به شاخه‌هایی از آن و کم توجهی نسبت به شاخه‌های دیگر، باعث پیدایش تعاریف، نظریات و مکاتب مختلفی شده است که در رأس آنها دو مکتب فرانسوی و آمریکایی قرار دارد که از بین این دو، «مکتب فرانسوی است که به مسایلی چون تأثیر یک نویسنده در ادبیات دیگر ملل، ادبیات جهانگردی و سفرنامه‌ها و به طور کلی موضع یک کشور در قبال ادبیات کشور دیگر اهمیت می‌دهد» (غنیمی هلال، ۲۰۰۱، ص ۱۳۲).

ناگفته پیداست که داوری ملت‌ها درباره یکدیگر متفاوت است و هر کدام نسبت به دیگری رأی و نظر خاصی دارد که بازتاب آن را در ادبیات آن ملت می‌یابیم؛ چرا که ادبیات، جلوه‌گاه چگونگی روابط یک ملت با دیگر ملل و رأی و نظرش نسبت به آنهاست. لذا تحقیق در مورد سفرنامه‌ها، داستان‌ها و نمایشنامه‌ها به منظور اطلاع از دیدگاه و نگرش ملت‌ها نسبت به یکدیگر، امری اجتناب ناپذیر است، زیرا چهره‌ای که جهانگردان از ملت‌ها ترسیم می‌کنند- درست یا

نادرست - همان چهره‌ای است که در داستان‌ها و نمایشنامه‌ها و در اندیشه سیاستمداران و متفکران وجود دارد» (همان، ص ۱۱۱ و ۱۳۲).

از آنجایی که سفرنامه‌ها جزو منابع مهمی هستند که اطلاعات ارزنده‌ای درباره‌ی شئون مختلف فرهنگ عمومی ملت‌ها در اختیار پژوهنده قرار می‌دهند، با تکیه بر روش‌های تحقیق در ادبیات تطبیقی، می‌توان از آنها در شناخت هر چه بیشتر و بهتر ملت‌ها بهره جست.

۳- تصویر ادبی (صورولوجیا)

تصویر ادبیات یک ملت از بلاد و ملت‌های دیگر، یکی از جدیدترین حوزه‌های پژوهش در ادبیات تطبیقی است (همان، ص ۱۶۲) که شروع آن به نیمه اول قرن نوزدهم بر می‌گردد، زمانی که ادیب معروف فرانسوی «مادام دی‌ستال» دیداری طولانی مدت از آلمان به عمل آورد و طی این سفر متوجه شد که ملت آلمان از مناقب بسیاری چون نیکویی، استقامت و صداقت برخوردار است، او از طبیعت زیبای آنجا به خصوص رودخانه راین و جنگل سیاه، غنای ادبیات آلمانی و سطح والای فلسفه آلمان غافلگیر شد و از میزان جهل و بدفهمی‌ای که فرانسویان نسبت به آلمان داشتند، شگفت‌زده شد. فرانسوی‌ها با وجود اینکه با آلمانی‌ها همسایه بودند، از ساده‌ترین امور مربوط به جامعه، فرهنگ، ادبیات و طبیعت آنها بی‌خبر بودند (عبده عبود و دیگران، ۲۰۰۱، ص ۴۱۹).

حاصل سفر «مادام دی‌ستال» به آلمان که به صورت کتابی با عنوان «آلمانی‌ها» درآمد، (احمد درویش، ۱۹۸۴، ص ۱۵)، شروعی بود برای بررسی تصویر یک کشور در ادبیات کشور دیگر که به «صورولوجیا» (الصورة الأدبية) معروف است.

همان‌طور که می‌بینید، از طریق بررسی و مطالعه سفرنامه‌هاست که هر قومی می‌تواند جایگاه خود را از دیدگاه دیگران مشاهده کند و بفهمد که مردم دیگر ملل درباره‌ی او چگونه داوری می‌کنند. همچنین، می‌تواند به تأثیر سنت‌ها، نظام‌ها، تاریخ و مناظر زشت و زیبای وطن، از رهگذر ادبیات دیگری، واقف شود. بدیهی است که از این طریق قادر خواهد بود خود را بهتر بشناسد و اساس و چگونگی ارتباط خود را با دیگران ارزیابی نماید (غنیمی هلال، ۲۰۰۱، ص ۱۶۲).

تحقیق و پژوهش درباره‌ی سفرنامه‌هایی که در گذشته در مورد کشور ما و سایر کشورها به رشته تحریر درآمده است، می‌تواند زوایای تاریک و مبهم زندگی فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی پیشینیان را برای ما روشن کند و آینه‌ای

شفاف فرا روی ما قرار دهد که در آن تصویر گذشته خویش و سایر جوامع را به صورت واضح و روشن ببینیم و آداب و رسوم و عقاید و فرهنگ خویش و دیگران را از دریچه نگاه ادیبی بیگانه - که مطمئناً نگاهی متمایز و متفاوت است - نظاره گر باشیم.

انعکاس و پژواک تصویری که ادبیات سفرنامه‌ای یک کشور از ملت‌های دیگر ارائه می‌دهد، در قصه‌های نویسندگان و اشعار شعرای همان عصر یا ادوار بعد تجلی می‌یابد و بدین ترتیب، ادبیات آن کشور را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد (جمال‌الدین، ۱۹۸۹، ص ۴۹) که این تأثیرگذاری یکی از دو شرط اساسی مکتب فرانسه در بررسی‌های تطبیقی است. شرط مهم دیگر، مسأله تفاوت زبان است، زیرا «این مکتب اختلاف زبان را عامل تمایز دو ادبیات محسوب می‌کند، به عنوان مثال، بین ادبیات انگلیسی و آمریکایی هیچ گونه تطبیقی انجام نمی‌دهد، زیرا این مکتب برخلاف مکتب آمریکایی، مرزهای سیاسی را عامل اختلاف دو ادبیات محسوب نمی‌کند»، (کفافی، ۱۹۷۱، ص ۲۴)؛ بنابراین، به بررسی ادبیات کشورهای هم زبان نمی‌پردازد.

حال پیش از آنکه به بررسی سفرنامه «ابن بطوطه» از منظر ادبیات تطبیقی پردازیم، نگاهی گذرا به زندگی و سفرنامه او، اهمیت و جایگاه آن در میان سایر سفرنامه‌ها خواهیم داشت.

۴- زندگی ابن بطوطه

اواخر قرن هفتم هجری، دولت «موحدین» در مراکش سقوط کرد و به دنبال آن چند دولت کوچک که قوی‌ترین آنها دولت «بنی مرین» بود، به وجود آمد که پایتختشان شهر «فاس» بود (اعلام مبرزون، ص ۵). در زمان حکومت این دولت بود که ابوعلی محمد بن ابراهیم بن یوسف لواتی طنجی - طبق آنچه در سفرنامه آمده است - در روز دوشنبه ۱۷ رجب سال ۷۰۳ هـ (۲۴ فوریه ۱۳۰۴ م) در طنجه و در خانواده‌ای دیده به جهان گشود که همگی به علوم شرعی اشتغال داشتند و صاحب مال و مکننت بودند. پدرش نسبت به تربیت او اهتمام ورزید (شوقی ضیف، بی تا، ص ۹۵). محمد قرآن کریم و علوم دینی را فرا گرفت (اعلام مبرزون، ص ۶). او همچنین به فراگیری ادبیات و فنون شعری پرداخت و آشنایی اندکی هم با زبان فارسی پیدا کرد (خفاجی، ۱۹۹۲، ص ۷۷۰).

«کراچکوفسکی» اصل «ابن بطوطه» را از قبیلهٔ بربرهای لواته دانسته که در زبان بربری آن را «الواتن» می‌نامیدند، بطوطه - نام خاندان وی - نیز با قوم بربر ارتباط دارد. نسبت لواتی نشانهٔ تبار غیر عربی و طنجی بیانگر رابطهٔ «ابن بطوطه» با زادگاهش طنجه است (کراچکوفسکی، ۱۳۷۶، ص ۲۳۰).

به نظر می‌رسد که وی در زادگاه خویش به تحصیل پرداخته و فقه را براساس مذهب مالکی که در آن زمان در سراسر شمال آفریقا رایج بود، فرا گرفته، زیرا از روزگار جوانی و حتی در سفرهایش عهده‌دار منصب قضا و داوری بوده است (دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۳ ص ۱۲۱).

عشق «ابن بطوطه» به آگاهی و گرایشش به دین و پرهیزگاری و بویژه روحیهٔ ماجراجوی او، وی را در ۲۲ سالگی به جلای وطن و گردش در سرزمین‌های دوردست و پیمودن مسافت‌های طولانی سوق داد، بنابراین، روز پنج‌شنبه دوم رجب ۷۲۵ هـ / ۱۴ ژوئن ۱۳۲۵ م زادگاهش طنجه را به قصد ادای فرضیهٔ حج و زیارت مرقد پیامبر (ص) (ابن بطوطه، ۱۳۷۸، ص ۳۱) و در واقع، آغاز سفری طولانی مدت که تقریباً ۲۷ سال به طول انجامید، ترک کرد که می‌توان آن را به یک سفر طولانی و دو سفر کوتاه تقسیم کرد:

سفر اول که تقریباً ۲۵ سال به طول انجامید و طی آن «ابن بطوطه» از سرزمین‌های اسلامی (مصر، شام، مکه، عراق، ایران، عمان و ...) دیدن کرد، سپس به یزانس و هند و چین سفر کرد و سال ۷۵۰ هـ به طنجه بازگشت. سفر دوم که در اثنای سال ۷۵۱ هـ پایان یافت و طی آن از اندلس دیدن کرد. سفر سوم دو سال به طول انجامید و در این فاصله او از آفریقای مرکزی، صحرا، امپراتوری مالی و تکدا دیدن کرد و سال ۷۵۶ هـ به فاس بازگشت و دیگر به سیر و سفر پرداخت تا اینکه «در سال ۷۹۹ هـ در زادگاهش طنجه دیده از جهان فرو بست. مقبرهٔ او درون مسجد کوچکی نزدیک بازار «أحرضان» طنجه واقع شده است» (همان، ص ۱۰).

۵- سفرنامه و اهمیت آن

به نظر می‌رسد که نگارش ماجراش سفر «ابن بطوطه» به دستور «ابوعنان» امیر مراکش صورت گرفته باشد. او به «ابن بطوطه» امر کرد گزارش آنچه را در سفرهایش دیده بود، به «ابن جزئی» کاتب دربار سلطان «ابوالحجاج» پادشاه غرناطه - که در آن هنگام در مراکش به سر می‌برد - املا کند (موحد، ۱۳۷۸، ص ۲۰). «ابن جزئی» پس از تقریر «ابن بطوطه» و تنقیح و تهذیب نوشته‌های

خویش، کتابی فراهم آورد که «تحفه النظار فی غرائب الأمصار و عجایب الأسفار» نامیده شد، ولی بیشتر با نام «رحلة ابن بطوطه» شهرت دارد. خاورشناسان و اندیشمندان آرا و نظرات مختلفی در مورد ابن بطوطه و سفرنامه او بیان داشته اند. عده ای از آنها علیه او موضع گیری کرده و گروهی به طرفداری از او برخاسته اند و با ارائه اسناد و مدارک، صحت گفته های ایشان را اثبات کرده اند. به طور کلی می توان گفت که ایشان بر صدق گفته های «ابن بطوطه» و گرانبها بودن اطلاعات او اتفاق نظر و اجماع دارند، به طوری که «سترن» در تحسین عمل او می گوید: «کدام ملت اروپایی طی ۵ قرن گذشته، جهانگردی به خود دیده که سرزمین های بیگانه را در نوردد و در مورد آنها این چنین دقت نظر داشته باشد و ملاحظات و مشاهدات خود را به طور دقیق بنگارد» (الفاخوری، ۱۹۹۶، ص ۳۰۱) و «دوزی» خاورشناس ایتالیایی هم به جانبداری از او برخاسته، وی را جهانگرد امانتدار می نامد. (خصبک، ۱۹۹۸، ص ۲۲۰).

تاریخ سفرنامه نویسی نه پیش و نه پس از «ابن بطوطه»، جهانگرد مسلمانی را سراغ ندارد که مسافتی را که او پیموده (۷۵/۰۰۰ مایل)، طی کرده باشد (دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۳ ص ۱۲۳). گستردگی مکانی این سفر به حدی است که قلمرو چهل و چهار دولت را شامل می شود. اقامت طولانی مدت در برخی سرزمین ها، سفر مکرر به بعضی ولایات و شهرها و تنوع مطالب از دیگر امتیازات سفرنامه او محسوب می گردد (موحد، ۱۳۷۸، ص ۲۳ و ۲۷).

۶- سفرنامه ابن بطوطه در آینه ادبیات تطبیقی

یکی از راههای بررسی آداب و رسوم و اعتقادات و باورها و به طور کلی فرهنگ یک ملت پرداختن به سفرنامه هایی است که سیاحان و جهانگردان در خصوص آنها به رشته تحریر در آورده اند. به نظر می رسد سفرنامه ها مهم ترین جلوه گاه زندگی هر ملتی باشند، زیرا از لابلای خاطرات سفر می توان نسبت به آداب و رسوم و سنت ها، تفاوت های فرهنگی، حقایق تاریخی، عقاید سیاستمداران و روابط سیاسی دولت ها آگاهی پیدا کرد. «ابن بطوطه» جهانگرد معروف مراکشی که به «سید الرحالة العرب و المسلمین» شهرت دارد (خصبک، ۱۹۹۸، ص ۲۱۶)، یکی از این نوع سفرنامه هاست که جایگاهی ممتاز و برجسته در میان آثاری از این دست دارد و تصویری گویا و روشن از اوضاع و احوال جوامع مختلف شرقی در قرن هشتم هجری به نمایش می گذارد و حیات

اجتماعی توده مردم را به بهترین شکل پیش روی ما مجسم می کند. همان طور که قبلاً گفتیم، بررسی سفرنامه ها به عنوان شاخه ای از ادبیات تطبیقی میان محققان فرانسوی رواج بسیار دارد که خود مشتمل بر دو بخش است:

الف) بررسی تصویر یک کشور در ادبیات کشور دیگر، در دوره ای معین و در پرتو اطلاعاتی که جهانگردان از آن سرزمین ارائه می دهند، مانند تصویری که جهانگردان فرانسوی در قرن هجدهم از مصر ارائه کردند.

ب) بررسی خود جهانگرد، تمایلات و اغراض او، اموری که از آن پرده برداشته و آرا و نظرات و افکار و تصورات او. که در حالت اول محقق به سفرنامه و در حالت دوم به سفرنامه نویس می پردازد. (مکی، ۱۹۸۷، ص ۳۱۶).

«گویارد» طی عباراتی وصف آداب و رسوم، عقاید و سنت های مردم جوامع مختلف را در ضمن اخبار سفرنامه ها، جزو امور مرتبط با ادبیات تطبیقی محسوب می کند و در این خصوص می گوید: «درک اینکه مسافران و به تعبیر دیگر جهانگردان، مردم دیگر سرزمین ها را چگونه دیده اند، به ادبیات تطبیقی مربوط می شود؛ چرا که به نظر ما در تمام آنچه این جهانگردان روایت کرده اند، چیزی که غلبه دارد، اخلاق و منش های اجتماعی است که در چارچوب خاص ادبیات هر ملت جلوه نموده است» (گویارد، ۱۳۷۴، ص ۴۸).

با این اوصاف ما نیز در این پژوهش به اموری که «گویارد» بدان اشاره کرده است، خواهیم پرداخت و از آنجایی که اختلاف زبان یکی از دو شرط مهم مکتب فرانسه در بررسی های تطبیقی است، نمونه های ارائه شده از توصیفات «ابن بطوطه» از کشورهای غیر عرب زبان، مانند هند، ایران، چین، قسطنطنیه و ... انتخاب خواهد شد.

۱-۶- وضعیت زنان

یکی از خصوصیات بارز «ابن بطوطه» توجه او به زنان و موقعیت اجتماعی آنها در بین ملل مختلف است. او به هر کجا که قدم گذاشته، تلاش کرده از وضعیت زنان آنجا، صورت و سیرت، طرز پوشش و آداب معاشرت و چگونگی رفتارشان، تصویری زنده و گویا به دست دهد. در روزگار «ابن بطوطه»، زنان در بیشتر جوامع با محدودیت های مختلفی روبرو بودند و از آزادی اجتماعی برخوردار نبودند. تنها در این میان، زنان درباری و روحانی از آزادی برخوردار بودند، زنان ترک نیز آزادی نسبی داشتند، آنها روی خود را از مردان نمی پوشاندند و از

برخورد با آنها ابا و هراسی نداشتند (موحد، ۱۳۷۸، ص ۱۴۹-۱۵۵). مقام زن نزد ترک ها و مغول ها والا و محترم بود، چه در میان طبقه درباری و چه در بین عامه مردم. چنانکه به گفته «ابن بطوطه»:

«بالای فرامین شاهی می نویسند: «به فرمان سلطان و خواتین...». هر یک از خاتون ها شهرها و ولایات با عواید فراوان در دست دارد و در مسافرت هایی که با سلطان می کنند، اردوی هر خاتونی جداست» (ابن بطوطه، ۱۹۸۷، ص ۲۴۳).

«ابن بطوطه» ضمن توصیف سفرش به شیراز، شیرازی ها را مردمانی متدین و عقیف معرفی می کند و در وصف زنانشان می گوید: «مردم شیراز و خصوصاً زنان آن شهر به زیور صلاح و سداد و دین و عفاف آراسته اند. زنان شیرازی موزه به پا می کنند و هنگام بیرون رفتن از منزل، خود را می پوشانند و نقاب بر رخ می افکنند؛ به طوری که چیزی از تن آنان نمایان نمی شود. زنان شیرازی صدقه و احسان زیاد می دهند و از غریب رسوم ایشان این است که روزهای دوشنبه و پنجشنبه و جمعه در مسجد جامع شهر برای گوش دادن به سخنان واعظ گرد می آیند و گاهی عده حاضرین این مجالس به هزار یا دو هزار تن می رسد و از شدت گرما هر کدام با بادبزی که به دست دارد، خود را باد می زند. من در هیچ شهری ندیدم که اجتماع زنان به این انبوهی باشد.» (همان، ص ۲۱۸).

در سفر به کناره غربی شبه جزیره هندوستان، یعنی در ساحل ملیبار، نظام «مادرشاهی» ابن بطوطه را به شگفت آورد. طبق این نظام «در این ممالک فرزندان سلاطین حکومت را از پدر به ارث نمی برند، بلکه آن را خواهرزاده از دایی به ارث می برد» (همان، ص ۵۶۸). زیرا این نظام اگر زن را بالاتر و برتر از مرد قرار ندهد، او را مساوی و برابر با مرد قرار می دهد و اصل و نسب و وراثت را متعلق به مادر و خانواده مادری می داند.

چینی ها برای جلوگیری از فساد اخلاقی تجاری که به شهرهای مختلف چین سفر می کردند و تمایل به ازدواج داشتند، امکان آن را فراهم می کردند و یا کنیزهایی را به قیمت ارزان به آنان می فروختند. «ابن بطوطه» در خصوص وضعیت زنان در این کشور می گوید:

«کنیز در چین فراوان و قیمت آن ارزان است و مردم آن کشور پسران و دختران خود را در معرض فروش می گذارند و آن را عیب نمی دانند. کنیز و زن

چینی حاضر نمی‌شود دیار خود را ترک کند و همراه شوهر به غربت برود، اما اگر فردی پیدا شود که حاضر به این کار شود، کسی مانع او نمی‌گردد. همچنین اگر مسافری بخواهد در این کشور ازدواج کند، وسایل آن آماده است، اما این که کسی بخواهد با پولی که دارد، به فساد و عیاشی پردازد، این اجازه به او داده نمی‌شود و می‌گویند ما نمی‌خواهیم که در ممالک اسلامی بگویند که تجار مسلمان پول‌های خود را در مملکت ما تباه می‌سازند و چین مرکز فساد و فحشاست» (همان، ص ۶۳۲).

بنا به روایت «ابن بطوطه» زنان مسوفی (قبیله‌ای آفریقایی) با مردان اختلاط می‌کردند و دوستی زن و مرد در میان آنها چیزی عادی بود. او روزی برای دیدن دوستش «ابو محمد یندکان» که اهل «ایوالاتن» بود، به خانه او رفته بود. وی در آنجا با صحنه‌ای مواجه شد که مبهوت و متحیرش ساخت و غیرتش را به جوش آورد:

«دوستم را دیدم که بر بساطی نشسته بود. در وسط خانه تختی بود که سایبان داشت و زن و مردی در آن نشسته مشغول گفتگو بودند، پرسیدم این زن کیست؟ گفت: زن من است. گفتم: پس این مرد که با اوست، کیست؟ گفت: رفیقش است! گفتم آخر تو مردی عارف به شرع هستی و مدت‌ها در ولایت ما بوده‌ای، چگونه رضایت می‌دهی که زن تو رفیق داشته باشد؟ گفت: دوستی زن و مرد در میان ما به نیت بد نیست، بلکه از راه درست است و به هیچ وجه مایه تهمت نمی‌باشد. زنان ما مانند زنان شما نیستند.» (همان، ص ۶۸۸).

۲-۶- آداب و رسوم عزاداری و تشییع جنازه

یکی دیگر از موضوعاتی که ابن بطوطه در طول سفر خود به آن توجه و عنایت داشته، مراسم عزا و آداب و رسوم عزاداری و تشییع جنازه و کفن و دفن مرده در سرزمین‌های اسلامی و غیر اسلامی است. هنگام اقامت «ابن بطوطه» در ایذه، پسر سلطان «افراسیاب» که ناخوش احوال بود، از دنیا رفت. «ابن بطوطه» که در مراسم عزاداری و تشییع جنازه او حضور داشت، آداب و رسوم ایرانیان را در این مورد به خوبی به تصویر کشیده و شگفتی و خوف و هراس خود را از دیدن آن بیان داشته است: «سرای «اتابک» پر بود از مردان و کودکان و غلامان و افراد خانواده سلطنتی و وزرا و لشکریان. این گروه همه جامه‌ای از تلیس (گونی) و جل چارپایان بر تن کرده، خاک و گاه بر سر پاشیده و جلو سر خود را تراشیده بودند.

جمعیت بر دو قسمت بود، گروهی در بالای تالار و گروهی در پایین آن. هر یک از این دو دسته رو به سوی دسته دیگر حرکت می‌کردند و با دست بر سینه می‌کوفتند و می‌گفتند: خوندگار ما «خداوندگار ما»، یعنی: آقای ما، این منظره بسیار فجیع و هولناکی بود که در عمرم نظیر آن را ندیده‌ام. از غرایب اتفاقاتی که آن روز بر سر من آمد، این بود که وقتی وارد شدم، دیدم قضات و خطیبان و سادات به دیوار تالار تکیه زده‌اند. از کثرت جمعیت جا نبود. همه مردم یا می‌گریستند و یا تظاهر به گریستن می‌کردند و یا خاموش روبروی خود را می‌نگریستند. حضار روی لباس‌های خود جامه‌ای از پارچه خام پنبه‌ای کلفت که درست دوخته نشده بود و آستر و زیره آن رو به بیرون و رویه آن به تو بود، پوشیده و هر یک خرجه پاره یا پلاس پاره‌ای سیاه بر سر بسته بودند. عزاداران همین جامه را تا چهل روز به تن دارند و در نظر آنان این مراسم نماینده نهایت حزن و مصیبت زدگی است و سلطان پس از پایان چله برای هر کدام از آنان یک دست کامل جامه می‌فرستد» (همان، ص ۲۱۱). او در ادامه گزارش خود، مراسم تشییع جنازه را نیز شرح می‌دهد:

«سپس جنازه را آوردند، جنازه را در میان درختان ترنج و نارنج و لیمو قرار داده بودند، شاخه‌ها پر از میوه بود و درخت‌ها را چندین نفر حرکت می‌دادند؛ چنانکه گویی جنازه در میان باغی حرکت می‌کند، پیشاپیش جنازه، مشعله‌ها بر سر نیزه‌های دراز می‌کشیدند و گروهی شمع‌هایی به دست گرفته بودند. بدین سان بر جنازه نماز گزارده شد و مردم تا مقبره سلطنتی به دنبال آن رفتند» (همان، ص ۲۱۲).

«ابن بطوطه» در خصوص محل دفن اموات در شیراز و چگونگی مراقبت از مقبره‌ها در این شهر می‌گوید: «بیشتر گورستان‌های شهر در داخل آن واقع است. کسی که زن یا بچه اش می‌میرد، او را در یکی از اتاق‌های خانه خود دفن می‌کند و آن اتاق را حصیر و فرش می‌اندازد و شمع‌ها در پایین پا و بالا سر قبر می‌نهد و بدین ترتیب، اتاق مزبور شکل مقبره به خود می‌گیرد. دری هم با پنجره آهنی از طرف کوچه برای مقبره می‌گذارد که قاریان از این در وارد می‌شوند و با آواز خوش قرآن می‌خوانند. در روی زمین هیچ جا قرآن را به خوبی شیرازیان نمی‌خوانند. اهل خانه از این مقبره‌ها مواظبت می‌کنند و آن‌ها را مفروش نگه می‌دارند و چراغ در آنها بر می‌افروزند؛ چنانکه گویی مرده‌شان هنوز به زندگی

معمولی خود ادامه می‌دهد، حتی من شنیدم که هنگام غذا هم سهم مرده را معین کرده، به جای او صدقه می‌دهند» (همان، ص ۲۲۷).

از جمله رسوم اهالی دهلی پس از دفن امواتشان این بود که برخی از اشیایی را که به متوفا تعلق داشت، روی قبر او قرار می‌دادند. «ابن بطوطه» در ضمن بخشی از گزارش خود از هند به این امر اشاره می‌کند:

«سلطان هر گاه به زیارت مقبره سلطان «قطب‌الدین» می‌آمد، کفش او را که به عادت مردم هندوستان بر سر قبر او روی متکایی قرار دارد، برداشته و می‌بوسید و بر سر می‌نهاد» (همان، ص ۵۳۳).

او از ورای حادثه مرگ دختر یک ساله‌اش، رسم و رسوم مسلمانان هند را در مورد شخص تازه درگذشته این گونه به تصویر می‌کشد:

«رسم مردم هندوستان این است که بامداد سومین روزی که میت را دفن کرده‌اند، سرخاک او می‌روند و پیرامون قبر را با بساطها و پارچه‌های ابریشمی مفروش می‌سازند و روی قبر گل‌هایی همچون یاسمن، شب‌بو، ریبول و نسرين می‌گذارند و نیز شاخه‌های لیمو و نارنج به همراه میوه آن، اگر هم شاخه میوه‌دار نبود، چند دانه لیمو یا نارنج با نخ بر شاخه‌ها می‌بندند و روی قبر می‌گذارند. همچنین، میوه‌های خشک و نارگیل روی قبر قرار می‌دهند. مردم جمع می‌شوند و مصحف‌ها را می‌آورند و به قرائت قرآن می‌پردازند. آنگاه حاضرین را شربت می‌دهند و گلاب بر آنان می‌پاشند و تنبول (نوعی خوراکی) می‌دهند و بعد از انجام این مراسم مراجعت می‌کنند» (همان، ص ۵۱۸).

۳-۶- عادات غذایی

یکی دیگر از امور مورد توجه «ابن بطوطه»، پرداختن به عادات غذایی درباریان و ذکر خوردنی‌ها و غذاهای محلی در جوامع مختلف است که در بخش‌های مختلف سفرنامه نمود دارد. «ابن بطوطه» هنگام اقامت در هندوستان سفری به شهر «هنور» داشت. پادشاه آنجا سلطان «جمال‌الدین» - به گفته «ابن بطوطه» - حکمرانی صالح و اهل عبادت بود که ایام بیض را (روزهای سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم ماه قمری، که شب تا سحر مهتاب هوا را روشن می‌کند) روزه می‌گرفت. «ابن بطوطه» که خودش هم یک روز از سوی این حاکم به افطار دعوت شده بود، مراسم افطاری و خوردنی‌های آن را چنین توصیف می‌کند:

«نخست، مائده‌ای مسین به نام خونچه آورده می‌شود. روی این خونچه، ظرفی مسین هست که آن را تالم می‌نامند. پس کنیزکی زیبا، جامه‌ای ابریشمین بر خود پیچیده، می‌آید و دیگک های غذا را پیش می‌آورد. کنیزک ملاقهٔ مسی بزرگی از برنج بر می‌گیرد و در تالم می‌گذارد و روی آن روغن می‌ریزد و مقداری دانه‌های فلفل نمک سود و زنجبیل سبز و لیموی نمک سود و انبه در کنار غذا می‌گذارد که به دنبال هر لقمه کمی هم از آن می‌خورند و چون غذایی که در تالم گذاشته شده است، تمام شود، کنیزک یک ملاقهٔ دیگر از برنج می‌ریزد و جوجه‌ای پخته در پیاله می‌دهد که با برنج می‌خورند. ملاقهٔ سوم برنج با نوعی دیگر از خوراک مرغ همراه است. آنگاه اقسام ماهی را می‌آورند که آن هم با مرغ خورده می‌شود. سپس خوراک سبزی می‌دهند که با روغن و لبنیات طبخ شده و همراه برنج مصرف می‌شود و سرانجام، کوشان یعنی ماست داده می‌شود و غذا را با آن خاتمه می‌دهند ... پس از غذا آب گرم می‌خورند؛ زیرا آب خنک در موسم بارانی در آن کشور محل سلامت است» (همان، ص ۵۶۵).

وی گاهی نیز مواد تشکیل دهندهٔ خوردنی‌ها و شیرینی‌های محلی و طرز تهیهٔ برخی از آنها را توضیح می‌دهد. وصف غذاها و خوراکی‌هایی که آشپزهای سلطنتی «مولتان» طبخ کرده و بر سر سفره نهاده بودند، در گزارش «ابن بطوطه» به این صورت آمده است:

«ترتیب خوراک آنان بدین گونه است که نانی که بر سر سفره می‌آورند، خیلی نازک و شبیه گرده نان های معمولی است و گوشت بریان را به قطعات بزرگ تقسیم می‌کنند؛ چنانکه هر گوسفند چهار یا شش پاره بیشتر نمی‌شود و در جلو هر کس یک پاره می‌گذارند. همچنین، گرده نان های روغنی مخصوصی دارند که شبیه نان معمولی ولایت های ماست، در لای آن «حلوای صابونی» می‌گذارند و روی گردهٔ نان، شیرینی مخصوصی می‌گذارند که «خشتی» نامیده می‌شود و از آرد و شکر و روغن تهیه می‌شود. سپس خوراک گوشتی را که با روغن و پیاز و زنجبیل سبز درست می‌شود، در بشقاب های چینی پیش می‌آورند. آنگاه غذایی می‌آورند که «سموسک» (سمبوسه) نامیده می‌شود و عبارت است از گوشت کوبیده با مغز بادام و گردو و پسته و پیاز و ادویه در درون لفاف نازکی از نان که در روغن سرخ شده قرار دارد و جلو هرکسی چهار یا پنج دانه از آن را می‌گذارند و بعد برنجی که با روغن پخته می‌شود (پلو) و جوجه می‌آورند و آنگاه نوبت

«لقیمات القاضی» و «قاهریه» (دو نوع شیرینی محلی) می‌رسد. «لقیمة القاضی» را در هند «هاشمی» می‌نامند» (همان، ص ۴۲۵).

او در مورد عادت غذایی اهالی «اکریدور» (یکی از شهرهای آسیای صغیر) در وعده افطار می‌گوید: «چون طعام می‌آوردند، سلطان با تریدی که در کاسه کوچکی قرار داشت و عبارت بود از عدس پخته با روغن و شکر، افطار می‌کرد. این ترید را محض تبرک قبل از همه خوراک‌ها می‌آوردند و معتقد بودند که پیغمبر (ص) آن را بر تمام غذاها رجحان می‌داده است و ما نیز به پیروی از پیغمبر (ص) آن را قبل از همه خوراک‌ها می‌خوریم» (همان، ص ۳۰۴).

۴-۶- لباس و پوشش

از دیگر امور مورد توجه «ابن بطوطه» در سفر به کشورهای مختلف آسیایی و آفریقایی، نوع پوشش و لباس سلاطین و امرا و توده مردم بود، مثلاً در خصوص پوشش زنان مسلمان «هنور» می‌گوید:

«زنان این شهر و سایر شهرهای ساحلی جامه دوخته نمی‌پوشند بلکه پارچه ندرخته‌ای را به جای لباس استعمال می‌کنند، یک طرف آن را به کمر می‌بندند و باقی را بر سر و سینه خود می‌اندازند. این زنان بسیار زیبا و عقیف هستند و حلقه‌ای زرین در بینی می‌کنند و از امتیازات آنان این است که همه، قرآن را از حفظ دارند» (همان، ص ۵۶۴).

او در گزارش دیدارش از شهر «مجار» پوشش زنان ترک را این چنین وصف می‌کند:

«آنها بغطاق (کلاه) کوچکی و جواهرنشان که در فرق آن پر طاووسی نصب می‌کنند) بر سر می‌نهند و چادر به سر نمی‌کنند و روی خود را نمی‌پوشانند. مردان ترک برخلاف زن‌ها لباس ساده‌ای می‌پوشند که عبارت است از پوستین و یک کلاه پوستی. وضع ظاهر مرد ترک چندان ساده و محقر است که اگر با زن خود جایی برود، غریبه‌ها می‌پندارند که نه شوهر، بلکه خدمتکار آن زن است» (همان، ص ۳۴۳).

و لباس پادشاه «هنور» را این گونه به تصویر می‌کشد: «لباس این سلطان از پارچه‌ای ابریشمین و کتانی نازک بود. وی پارچه‌ای لنگ وار بر کمر می‌بست و دو تار و پوش، روی هم، بر دوش خویش می‌انداخت و موی سرش را کوتاه

می‌کرد و عمامه کوچکی می‌بست، هنگامی که می‌خواست سوار اسب شود، قبایی نیز می‌پوشید و دو روپوش از روی قبا می‌انداخت» (همان، ص ۵۶۵).

۵-۶- وصف صورت و سیرت

چهره و خلق و خوی مردم شهرهای مختلف - چه خوب و چه بد- از دیگر اموری است که توجه «ابن بطوطه» را به خود معطوف داشته است، مثلاً او سر راه خود به چین، وارد منطقه‌ای به نام «برهنگار» شد که مردمانی بی‌فرهنگ و به دور از تمدن و انسانیت داشت، که در وصف آنها می‌گوید: «مردان این سرزمین دهنشان به دهن سگ شباهت دارد و مردمی هستند بی‌فرهنگ و بدون هیچ دینی، آنها برهنه‌اند و تن خود را نمی‌پوشانند، ولی زنانشان این طور نیستند و بسیار زیبا هستند و با برگ‌های درختان خود را می‌پوشانند» (همان، ص ۶۱۸).

وی در سفر به ایران، طی دیدار از اصفهان، مردم آنجا را افرادی خوش‌قیافه و شجاع و نترس توصیف می‌کند و در خصوص بخشش و مهمان‌نوازی آنها می‌گوید: «اصفهان‌ها مردمانی گشاده‌دست‌اند. هم‌چشمی و تفاخری که در میان آنها در مورد طعام و مهمان‌نوازی وجود دارد، منشأ حکایات غریبی شده است، مثلاً اتفاق می‌افتد که یک اصفهانی رفیق خود را دعوت می‌کند و می‌گوید: «بیا برویم با هم نان و ماست بخوریم»، ولی وقتی او را به خانه می‌برد، انواع غذاها را پیش روی او می‌گذارد. اصفهانی‌ها به این رویه خود مباحث زیاد می‌کنند» (همان، ص ۲۱۴).

تصویری هم که از خلق و خوی مردم «بلاد الروم» ارائه می‌دهد، این گونه است:

«مردم این نواحی از حیث صورت و قیافه زیباترین و خوش‌لباس‌ترین و خوش‌خوراک‌ترین و مهربان‌ترین مردمانند، به همین جهت گفته شده است که: برکت در شام است و مهربانی در روم. در این مرز و بوم به هر خانه‌ای که وارد می‌شدیم، همسایگان از زن- زنان این نواحی حجاب ندارند- و مرد به دیدار ما می‌آمدند. موقع عزیمت نیز همسایگان برای خداحافظی می‌آمدند و زنان از رفتن ما می‌گریستند و اظهار تأسف می‌کردند، چنانکه گویی نزدیکان و خویشاوندان ما هستند» (همان، ص ۲۹۹).

۶-۶- مقایسه آداب و رسوم و رفتار ملیت های مختلف

«ابن بطوطه» گاهی هم در مقام مقایسه، آداب و رسوم و خلق و خو و منش ملیت های مختلف را به طور مختصر با یکدیگر می‌سنجد، مثلاً میهمان نوازی گروه فتوت روم را با چگونگی پذیرایی مردم سایر سرزمین هایی که دیده، مقایسه می‌کند و می‌گوید:

«این جماعت مسافرینی را که وارد شهر می‌شوند، در خانقاه خود منزل می‌دهند و مسافر تا هنگامی که بخواهد شهر را ترک کند، مهمان آنان تلقی می‌شود. اگر شبی مسافر نرسید، غذایی را که تهیه می‌شود، خودشان می‌خورند و سپس به رقص و آواز می‌پردازند تا فردا دوباره بر سر کسب و کار خود بروند و باز آنچه را که به دست می‌آورند، وقف خانقاه سازند... گرچه اهالی شیراز و اصفهان نیز به روش جوانمردان تشبیه می‌جویند، لیکن اینان در غریب نوازی بیشتر و پیشترند» (همان، ص ۳۰۲).

او که در مراسم عزاداری فرزند سلطان «اکریدور» حضور داشت، آن را با مراسم عزاداری در دیگر سرزمین ها مقایسه کرده، می‌گوید:

«مراسم تعزیت منحصر بود به همان بکاء الرحمه یا گریه آمزش که در مصر و شام معمول است و از کارهایی که لرها داشتند و ما در ماجرای فوت فرزند سلطان لر دیدیم، نشانی نبود» (همان، ص ۳۰۴).

و در مورد وجه اشتراک ترک ها و عرب ها در نامگذاری بچه‌هایشان می‌گوید:

«ترک ها در نامگذاری فرزندان خود مانند عرب ها فال می‌گیرند و به مقتضای آن عمل می‌کنند» (همان، ص ۳۴۹).

چگونگی برگزاری جشن ها و اعیاد مذهبی، آداب و رسوم خاص فرقه‌های مختلف صوفیه، آداب سلام دادن و احترام به یکدیگر، عقاید و باورهای خرافی رایج در بین مردم، احکام فقهی، آداب و رسوم درباری و ... از دیگر اموری است که «ابن بطوطه» در سفرنامه خود بدان ها پرداخته است که بحث و بررسی آنها در این مجال نمی‌گنجد.

۷- نتیجه

در بررسی و پژوهش در زمینه سفرنامه‌ها، به این نکته می‌رسیم که ادبیات تطبیقی در این شاخه، ارتباطی تنگاتنگ با فرهنگ عامه یا فولکلور دارد که خود فرعی از ادبیات تطبیقی محسوب می‌شود، زیرا سفرنامه‌ها در برگیرنده اموری

مانند آداب و رسوم و سنت‌ها، عقاید، عادات، حکایت‌ها، مثل‌ها و رفتارهایی چون شیوه غذا خوردن، لباس دوختن و لباس پوشیدن، آداب و رسوم کفن و دفن، مراسم عروسی و ... است و اینها اموری هستند که بحث و تحقیق در مورد آنها در حوزه ادبیات فولکلور می‌گنجد.

از آنجایی که سفرنامه‌ها معمولاً در نگارش قصه‌ها و رمان‌ها و به طور کلی آثار سفرنامه نویسان و دیگر ادبا و نویسندگان اثرگذار بوده، دوره تاریخی خاصی را از لحاظ فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و ... مورد بررسی قرار می‌دهد، مورد توجه و عنایت مکتب فرانسه قرار می‌گیرد.

با مطالعه سفرنامه‌هایی که مسافران و جهانگردان در مورد ایران و دیگر ملل نوشته‌اند، می‌توانیم اوضاع فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی خود را از دریچه دیگری ببینیم، به جایگاه خود در میان سایر ملل پی‌بیریم، نقاط اشتراک خود و دیگر ملت‌ها را بفهمیم و به تفاوت‌های میان خود و آنها پی‌بیریم. نسبت به آنها احساس نزدیکی کنیم یا حس کنیم که چقدر فرهنگ‌هایمان با هم فاصله دارد. در بررسی سفرنامه «ابن بطوطه»، می‌توان همه این امور را ملاحظه کرد.

سفرنامه نویس معمولاً به تفاوت‌ها و اختلافات فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی سرزمین خودش با بلادی که به آنها سفر کرده است، بیش از نکات اشتراک میان آنها توجه دارد و تفاوت‌ها - چه مثبت و چه منفی - توجهش را بیشتر جلب می‌کند و گاه مایه حیرت و شگفتی او می‌شود. این امر در مورد «ابن بطوطه» هم صدق می‌کند؛ بنابراین، او گاه دست به مقایسه می‌زند و اوضاع و احوال سرزمین‌های مختلف را از جنبه‌های مختلف به خصوص از نظر فرهنگی با یکدیگر و حتی گاهی با زادگاهش مراکش مقایسه می‌کند و در برخی موارد در مورد آنها اظهار نظر می‌نماید.

پیشنهاد

سفرنامه‌ها منابع و مآخذی غنی و بسیار سودمندند که می‌توان آنها را از جنبه‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، تاریخی، جغرافیایی، ادبی و ... مورد بحث و بررسی قرار داد و تحقیقات و پژوهش‌های میان‌رشته‌ای ارزشمند و جالبی را در این خصوص به عمل آورد. حتی می‌توان فرهنگ و ادبیات ملت‌های مختلف را از ورای سفرنامه‌هایی که در مورد آنها توسط دیگر ملیت‌ها نوشته شده باهم مقایسه کرد و تأثیر پیشداوری‌های سفرنامه نویس و

دیدگاه منصفانه و بی طرفانه و یا متعصبانه و غرض ورزانه او را در نگارش سفرنامه بررسی کرد. مثلاً می‌توان ایران را از ورای سفرنامه‌های «ابن بطوطه» و «مارکوپولو» مورد بررسی قرار داد و دیدگاه آن دو را در این زمینه باهم مقایسه کرد و به نتایج جالبی رسید.

در دوره کنونی هم با توجه به اقتضات عصر، می‌شود از سفرنامه‌ها در جهت اهداف و نیازهای جدید، به بهترین وجه استفاده کرد، به عنوان مثال، سازمان جهانگردی می‌تواند به سفرنامه‌هایی که اخیراً جهانگردان خارجی در مورد کشورمان نوشته‌اند، مراجعه کرده و بررسی کند که امور مورد توجه جهانگردان کنونی چیست، چه نکات مثبتی آنها را به خود جذب کرده و برایشان جالب توجه بوده که در تقویت آنها بکوشند یا چه کاستی‌ها و نقص‌هایی وجود داشته که با برطرف کردن آنها و ارائه راهکارهای جدید، بتوان صنعت نوپای گردشگری و جذب توریست را در کشور رونق بخشید.

کتابنامه

۱. جمال الدین، محمد السعید، **الأدب المقارن دراسات تطبیقیه فی الأدبین العربی و الفارسی**، قاهره، دارثابت، ۱۴۱۰ق / ۱۹۸۹م.
۲. حسان، عبدالحکیم، **الأدب المقارن بین المفهومین الفرنسی و الأمريكي**، الفصول، العدد الثالث، ۱۹۸۳م.
۳. خصباک، شاکر، **فی الجغرافیه العربیه**، بیروت، دارالحدائث، ۱۴۰۸ق / ۱۹۸۸م.
۴. خفاجی، محمد عبد المنعم، **الأدب الأندلسی**، بیروت، دارالجیل، ۱۴۱۲ق / ۱۹۹۲م.
۵. درویش، أحمد، **الأدب المقارن**، القاهره، مکتبه الزهراء، د.ط، ۱۹۸۴م.
۶. شوقی، ضیف، **الرحلات**، د. بیروت، دارالمعارف، ط ۲، د.ت.
۷. ط، د.ت، **أعلام مبرزون ابن بطوطه**، بیروت، دارالشرق العربی،
۸. عبود، عبده؛ **الأدب المقارن**، د. حمود، ماجده؛ السید، غسان؛ منشورات جامعه دمشق، ط ۱، ۱۴۲۱-۱۴۲۲ق / ۲۰۰۰-۲۰۰۱ م.
۹. الفاخوری، حنا، **تاریخ الأدب فی المغرب العربی**، بیروت، دارالجیل، ط ۱، ۱۴۱۷ق / ۱۹۹۶م.

نشریه ادبیات تطبیقی / ۳۷

۱۰. الکفافی، محمد عبدالسلام، **فی الأدب المقارن**، بیروت، دار النهضه العربیه، ۱۹۷۱م.
۱۱. کراچکوفسکی، تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلامی، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۷۶ش.
۱۲. گویارد، ام، اف، **ادبیات تطبیقی**، ترجمه و تکمله: د. علی اکبر خان محمدی، تهران، انتشارات پازنگ، چاپ اول، ۱۳۷۴ش.
۱۳. محمد بن عبدالله، ابن بطوطه، **رحله ابن بطوطه**، شرحه و کتب هوامشه: طلال حرب، بیروت- لبنان، دارالکتب العلمیه، ط ۱، ۱۹۸۷م.
۱۴. المکی، الطاهر أحمد، **الأدب المقارن أصوله و تطوره و مناهجه**، القاهره، دارالمعارف، ط ۱، ۱۴۰۷ق/۱۹۸۷م.
۱۵. موحد، محمدعلی، **ابن بطوطه**، انتشارات طرح نو، چاپ دوم، ۱۳۷۸ش.
۱۶. موسوی بجنوردی، کاظم (سرپرستی)، **دایره المعارف بزرگ اسلامی**، ج ۳، تهران، مرکز دایره المعارف، چاپ اول، ۱۳۷۲ش.
۱۷. هلال، غنیمی، محمد، **الأدب المقارن**، القاهره، نهضه مصر للطباعه و النشر و التوزیع، ط ۳، ۲۰۰۱م.
۱۸. هنری باجو، دانییل، **الأدب العام المقارن**، ترجمه: د. غسان السید، دمشق، اتحاد الکتاب العرب، د.ط، ۱۹۹۷م.